


روش‌شناسی مبانی انسان‌شناختی علامه طباطبائی و دلالت‌های اجتماعی آن

حسن نورمحمدی / کارشناس ارشد فلسفه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم

hasannornor66@gmail.com  orcid.org/0000-0001-7854-5228

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۵

چکیده

کنش‌های اجتماعی از جمله قانون‌گزینی یا قانون‌گرایی در هر جامعه، برخاسته از انواع گوناگون انسان‌ها در آن جامعه است. تدبیر جامعه مسلماً نیازمند تحلیل و شناسایی انواع انسان و دلالت‌های اجتماعی آن است. این مقاله از میان مبانی معرفتی، مبانی انسان‌شناختی علامه طباطبائی را بررسی و در این تحقیق با روشی «اسنادی» نظریه ایشان را تحلیل نموده است. در این زمینه، به صورت «تحلیلی و توصیفی» آثار ایشان و نظر شارحان این نظریه به صورت دقیق واکاوی شده است. در این پژوهش با رویکردی روش‌شناسانه به شکلی بنیادین دلالت‌های اجتماعی انواع انسان وحشی (استخدام‌گر یک‌سویه) و اجتماعی (استخدام‌گر دوسویه) و متمدن (فطری) ارائه گردیده است. نتایج به دست آمده از این تحقیق نشان می‌دهد دلالت‌های اجتماعی انسان وحشی، زوال عدالت اجتماعی، زوال انتظام اجتماعی، ابزارگرایی، زوال عقلانیت، قانون‌گزینی و گسست اجتماعی؛ و دلالت‌های انسان اجتماعی بسط عقلانیت اجتماعی، قانون‌گرایی و همبستگی اجتماعی؛ و دلالت‌های انسان فطری عقل‌گرایی قدسی و وحدت‌گرایی توحیدی است.

کلیدواژه‌ها: علامه طباطبائی، روش‌شناسی بنیادین، انسان‌شناسی، دلالت‌های اجتماعی.

در بررسی اندیشه اندیشمندان و بررسی آراء آنها، مبانی جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص می‌دهد و از جمله راهکارهایی است که محققان علوم اجتماعی را در این مسیر یاری می‌کند. از میان مبانی معرفتی مبانی انسان‌شناسی یکی از مهم‌ترین مبانی تأثیرگذار در نظرگاه دانشمندان است که محققان آراء آن را بررسی کرده‌اند. از سوی دیگر وجود کنش‌های گوناگون اجتماعی از سوی کنشگران اجتماعی، این موضوع را پررنگ می‌کند که کدام عمل بنیادی موجب بروز انواع کنش‌های اجتماعی مختلف و گوناگون می‌گردد.

علامه طباطبائی به سبب جامعیت و اشراف بر مبانی، در مطمح نظر محققان علوم اجتماعی قرار دارد. هرچند مبانی انسان‌شناسی در تحلیل اندیشه اجتماعی علامه طباطبائی مدنظر محققان واقع شده، ولی به‌طور کامل و وافی آراء ایشان تحلیل نگردیده است. درباره مبانی انسان‌شناسی ایشان بحث شده، ولی ابعاد مهم و مورد نیاز (یعنی روش‌شناختی) آن از حیث دلالت‌های اجتماعی تحلیل نگردیده است.

جایگاه و اهمیت بحث از یک‌سو و اهمیت دلالت‌های اجتماعی انواع انسان در جامعه کنونی و جایگاه علمی علامه طباطبائی و خلأ موجود از سوی دیگر، نگارنده را واداشت در این مقاله به بررسی ابعاد انسان‌شناختی در اندیشه اجتماعی علامه طباطبائی به‌صورت روش‌شناسانه پردازد و دلالت‌های اجتماعی مبانی انسان‌شناسی را از حیث روش‌شناختی بررسی نماید. از این‌رو تحقیق حاضر با روش «توصیفی و تحلیلی» به‌صورت ترکیبی به بیان نظریه علامه طباطبائی می‌پردازد و با بیان تحلیلی شارحان و توصیف آنها از نظریه علامه طباطبائی به بیان دلالت‌های اجتماعی این نظریه اشاره می‌کند.

این اثر به تبیین نظریه علامه طباطبائی پرداخته؛ زیرا اصل این نظریه متعلق به ایشان است؛ ولی به علت آنکه این نظریه در آثار آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۸۶) آمده، بیشتر ارجاعات به این آثار است، هرچند به آثار علامه طباطبائی نیز ارجاع داده شده است. همچنین برای شرح نظریه علامه طباطبائی و لوازم نظریه ایشان به آثار شارح برجسته ایشان، یعنی آیت‌الله جوادی آملی رجوع شده و این ارجاعات مانع از نسبت دادن اصل نظریه به علامه طباطبائی نیست.

۱. پیشینه بحث

پس از جست‌وجو و بررسی در پایگاه‌های معتبر علمی و پیگیری واژگانی همچون «علامه طباطبائی»، «روش‌شناسی»، «انسان‌شناسی» و «دلالت‌های اجتماعی» به این نتیجه رسیدیم که پژوهشی درباره مبانی انسان‌شناختی و انواع انسان از منظر علامه طباطبائی و توجه به انواع دلالت‌های اجتماعی ایشان به‌صورت روش‌شناسانه انجام نشده است. آنچه را در این زمینه پژوهش شده و به نگارش درآمده است می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

دسته نخست آثاری است که به ابعاد غیر روش‌شناسانه پرداخته‌اند؛ یعنی آثاری که حول بحث‌هایی همچون انسان‌شناسی به صورت قرآنی و هستی و چیستی انسان‌شناسی شکل گرفته‌اند که از جمله آنها می‌توان به مقالاتی همچون «انسان‌شناسی قرآنی» (حسن‌زاده، ۱۳۸۹)؛ «انسان‌شناسی به‌مثابه مبانی انسان‌شناسی اجتماعی» (خسروپناه، ۱۳۸۴)؛ و «تبیین هستی و چیستی انسان از منظر اندیشه‌های علامه طباطبائی» (رحیمی خوزوقی و سپهری، ۱۳۹۷) اشاره کرد.

دسته دوم آثار به تأثیر مبانی انسان‌شناسی در حوزه‌هایی همچون اخلاق، خانواده، مدیریت و علوم انسانی پرداخته‌اند که از جمله آنها می‌توان به مقالاتی همچون «مبانی انسان‌شناسی و خداشناسی در رویکرد اخلاقی علامه طباطبائی» (مختاری و غفاری قره‌باغ، ۱۳۹۸)؛ «بازخوانی اصول انسان‌شناسی علامه طباطبائی پیرامون خانواده با محوریت تفسیر المیزان» (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۷)؛ «تأثیر مبانی انسان‌شناسی اسلامی علامه طباطبائی و علامه مصباح بر علوم انسانی» (جعفری، ۱۳۹۴)؛ «راهبردهای تحکیم نهاد خانواده مبتنی بر نظریه انسان‌شناختی علامه طباطبائی» (ابراهیمی‌پور، ۱۳۹۴)؛ و «تبیین مبانی انسان‌شناختی مدیریت منابع انسانی اسلامی» (رحیمی و گنجعلی، ۱۳۹۶) اشاره کرد.

دسته سوم پژوهش‌هایی است که ناظر به اندیشه اجتماعی علامه طباطبائی شکل گرفته‌اند. این دسته به واکاوی اندیشه اجتماعی علامه پرداخته و آن را در آثار ایشان بررسی کرده و در کنار آن به لوازم اندیشه اجتماعی ایشان اشاره نموده‌اند. از جمله این آثار می‌توان به «گذری بر اندیشه‌های اجتماعی علامه طباطبائی» (جهانگیر، ۱۳۸۳)؛ «اندیشه‌های اجتماعی در تفسیر المیزان» (ایازی، ۱۳۸۱)؛ و «بررسی اندیشه اجتماعی سیاسی علامه طباطبائی» (عبدی، ۱۳۹۷) اشاره کرد.

دسته چهارم پژوهش‌ها ناظر به روش‌شناسی در ابعاد کلی یا مقایسه‌ای است. از جمله آنهاست آثاری همچون: «روش‌شناسی اندیشه اجتماعی دور‌کیم، وینچ و علامه طباطبائی با تأکید بر نظرات علامه طباطبائی» (ابراهیمی‌پور، ۱۳۹۰)؛ «روش‌شناسی تاریخی علامه طباطبائی در تفسیر المیزان» (احمدی، ۱۳۹۳)؛ «روش‌شناسی نظریه معرفتی - اجتماعی علامه طباطبائی» (اژدری‌زاده، ۱۳۹۳)؛ و «روش‌شناسی اندیشه اجتماعی علامه طباطبائی» (گلستانی، ۱۳۹۳).

هرچند این آثار در تمام ابعاد ذکرشده مفید، سودمند و گرانسنگ هستند، اما آنچه را این مقاله به آن نظر دارد روش‌شناسی مبانی انسان‌شناختی علامه طباطبائی و دلالت‌های اجتماعی آن است. به عبارت دیگر، این اثر به صورت روش‌شناسانه و بنیادی، به مبانی انسان‌شناختی - با توجه به انواع انسان، با لحاظ ابعاد دلالت‌های اجتماعی آن - اشاره دارد.

توجه به این نکته لازم است که دلالت‌های اجتماعی در علم اجتماعی در این اثر مدنظر نیست و تمرکز بحث بر دلالت‌ها و کنش‌های اجتماعی است. از این رو هم رویکردی روش‌شناختی به مبانی انسان‌شناختی دارد و هم دلالت‌های اجتماعی آن را به دقت بررسی و تحلیل خواهد کرد.

۲. چارچوب نظری

«روش‌شناسی» طی طریقی همچون روش نیست. روش‌شناسی بعد از سلوک علمی اندیشمند در روند علمی‌اش محقق می‌گردد. از این رو روش‌شناسی نسبت به روش، علمی درجه دو به شمار می‌آید. روش‌شناسی بررسی چگونگی و ابعاد تکون علمی اندیشمند را تحلیل می‌کند و زمینه‌ها و جهات گوناگون خودآگاه و ناخودآگاه اندیشمند را در این سیر با نگاهی پسینی واکاوی و مدون می‌سازد.

«روش‌شناسی» به مثابه یک علم درجه دو سطوح گوناگونی دارد (پارسانیا، ۱۳۸۸، ص ۲). بدین‌روی، به دو قسمت «بنیادی» و «کاربردی» منقسم می‌گردد. روش‌شناسی بنیادین در قبال روش‌شناسی کاربردی قرار دارد (پارسانیا، ۱۳۹۵، ص ۴۹). مجموعه مبانی وجودی معرفتی و غیرمعرفتی و اصول موضوعه‌ای که نظریه علمی بر پایه آنها شکل می‌گیرد مسیری را برای تولید علم پدید می‌آورد که به آن «روش‌شناسی بنیادین» می‌گویند. روش‌شناسی بنیادین شیوه شکل‌گیری نظریه علمی را دنبال می‌کند. به همین سبب مؤخر از نظریه است.

از سوی دیگر، نظریه کاربردی به دنبال روش‌های تحقق آن نظریه علمی است و کسی که نظریه را می‌داند، روش تحقق آن را دنبال می‌کند. در حوزه علوم انسانی روش‌هایی مانند چگونگی پرکردن پرسشنامه، انجام مصاحبه و امثال آن روش‌ها از نوع «روش‌شناسی کاربردی» هستند.

این پژوهش با روش‌شناسی بنیادین سیر خواهد کرد. از این رو با رویکردی روش‌شناسانه به بیان انواع مبانی انسان‌شناختی از منظر علامه طباطبائی خواهد پرداخت و دلالت‌های اجتماعی انواع انسان را با توجه به هریک از انواع مبانی انسان‌شناسی بازگو خواهد کرد.

۳. هستی‌انسان

یکی از مسائل مهمی که در حکمت متعالیه مطرح می‌گردد و معارف نابیه به همراه دارد و آن معارف را پوشش می‌دهد مربوط به تحلیل هستی و چیستی انسان است. آنچه در روند تحلیل انسان رخ می‌دهد پرسش از نفس و کیفیت وجود اوست. به چگونگی شکل‌گیری نفس به صورت حادث و قدیم بودن توجه می‌شود و تأثیر و تأثر آن واکاوی می‌گردد.

سه نظریه در این باره وجود دارد:

نخست نظریه *افلاطون* و تابعان اوست که به قدیم بودن نفس معتقدند. در مقابل، *ارسطو* و پیروان ایشان هستند به حدوث نفس رأی داده اند. هریک از این نظریات اشکالاتی به همراه دارند. بنابراین مدافعان این اقوال درصدد گره‌گشایی از این مشکلات برآمده‌اند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ص ۴۳).

دوم نظریه منسوب به مشائین (روحانیه‌الحدوث و البقاء بودن نفس) است. در این نگاه، نفس در حدوث و بقای خود، مستقل از جسم است. هرچند نفس با حدوث بدن حادث می‌گردد، ولی حدوث آن به خاطر حادث شدن بدن نیست. از این رو به جسم وابستگی ندارد، هرچند از حیث زمانی با هم حادث می‌گردند (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۹۰).

سوم نظر که از آن به «جسمانیه‌الحدوث و روحانیه‌البقاء بودن نفس» یاد می‌شود، متعلق به حکمت متعالیه است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۳۴۷). در این نظرگاه نفس در حدوث خود احتیاج به بدن دارد؛ اما در بقای خود مستغنی از جسم است. براساس این دیدگاه بدن محمل نمو نفس است. نفس انسان مانند پروانه که در پیله است و همچون جنین که در رحم است، با بدن تکون و تحقق می‌پذیرد. سپس در سیر تکاملی خود حرکت می‌کند و مدتی با بدن بوده، پس از آن به واسطه استکمال جوهری، قائم به خود می‌گردد و از بدن مستغنی می‌شود؛ یعنی بدون بدن زندگی می‌کند و مجرد می‌گردد.

طبق کلام وحی و برهان، انسان از گل خالص «سلالة من طین» (مؤمنون: ۲۱) آفریده شده، سپس به صورت نطفه گردیده است. براساس حرکت جوهری، گل تبدیل به نطفه شده؛ یعنی جسمی تبدیل به جسمی دیگر گردیده است. پس از آن به «علقه»، یعنی خون بسته تبدیل یافته است. در این حرکت «مُضْغَه» یعنی پاره گوشت جویده شده حاصل آمده و جسمی تبدیل به جسم دیگر می‌گردد، تا اینکه در این سیر، انسان تبدیل به خلقت دیگری می‌شود؛ یعنی انسان جسمانی به روحانی و حقیقت و روح این اجسام به نفس ناطقه انسانی تبدیل می‌گردد. سرانجام در اثر حرکت جوهری، ماده تبدیل به موجود مجرد شده، جسم به نفس ناطقه تبدیل می‌یابد (طباطبائی، بی‌تا، ص ۲۱۸).

۳-۱. انواع انسان

براساس آنچه از بیان علامه طباطبائی در ضمیمه کتاب *تشریح در آینه معرفت* بیان شده، انسان موجودی مستخدم بالطبع است. با توجه مبانی حکمت متعالیه، سرشت آدمی «جسمانیه‌الحدوث و روحانیه‌البقاء» است و براساس این مبنای استوار، آدمی با وجود تعدد مراتب قوای جسمانی و روحانی خود، حقیقت واحدی است که از خاک شروع شده و تا عالم قدس الهی بالا می‌رود. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۹۵).

انسان در این حرکت جوهری مراتبی را طی می‌کند که این مراتب علاوه بر انسان، بر تمام عالم حکمفرماست، هرچند در این حرکت و هدایت اجتماعی انسان جایگاه والایی دارد. از این‌رو انسان در این حرکت و هدایت اجتماعی، سه نوع وجود وحشی، اجتماعی و متمدن داراست (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۵).

با توجه به وجود انواع انسان، هریک از انواع آدمی، هستی منحصر به فرد خود را دارد. هر وجودی از این انسان در مرحله‌ای که در آن است، لوازم خاص خود را دارد. هریک از انسان‌های وحشی و اجتماعی و متمدن، کنش و تعاملات اجتماعی خود را به همراه دارند. در هریک از انواع سه‌گانه انسان، دلالت‌های اجتماعی متفاوتی نیز متبلور می‌گردد.

۱-۱-۳. انسان وحشی (حیوان نما)

انسان نوع اول انسان حیوان نماست که از آن به «وحشی» یا «استخدام گر یک‌سویه» نیز نام برده می‌شود. (ابراهیم پور، ۱۳۹۴). هریک از این نام‌گذاری‌ها ناظر به ابعاد و صفات مطرح در این نوع انسانی و جلوه‌های از آثار وجودی این نوع است. انسان حیوان نما در بعد حیوانی خود غرق شده است. ابعاد دیگر وجودی انسان بر او غیر مشهود است. چنین انسانی در بند طبع حیوانی اسیر است.

اهداف این نوع انسان در ابعاد مادی (خوردن، خوابیدن، شهوت و امثال آن) خلاصه می‌گردد. انسان حیوان نما تابع شهوت و غضب است و در این مسیر به رشد و تکامل می‌پردازد. او روز به روز بر حیوانیت خود می‌افزاید و متصف به صفاتی همچون «هلوع»، «ظلوم»، «جهول» و امثال آن می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۸۹).

این انسان استخدام گر و استثمارگر تمام قوای علمی و عملی خود را در این جهت فعال می‌کند تا تمام ابعاد بالقوه خود را به فعلیت تمام برساند. انسان حیوان نماي استخدام گر وحشی محکوم به حاکمیت خیال و وهم است، حتی ابعاد و ساحت‌های دیگر وجودی در بند اسارت و استخدام حیوانیت اویند (همان، ص ۳۸۹). انسان حیوان نما همچون گیاهان که در صدد تغذیه خویش‌اند، مشغول تکامل و سیراب کردن ابعاد مادی خویش است.

خود او مهم است و مرکزیت دارد. غیر او برایش ارزشی ندارد. دیگران همه ابزار صعود مادی و رایگان اویند. انسان حیوان نما موجودی خودمحور و مادی است که هدفی جز نیازهای خویشتن برایش قابل متصور و مقبول نیست (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۶ ص ۴۹۲). دیگر انسان‌ها در نگاه او جز در حد ابزار برایش ارزشی ندارند و دست برتر در به‌کارگیری و اخذ ابزارها برای سبب‌ترین آنهاست. انسان حیوان نما کار را به آنجا رسانده که در این مسیر از حیوان نیز گوی سبقت را ربوده است (اعراف: ۱۷۹).

این نوع انسان به‌طور کلی در سه بعد «جایگاه»، «هدف» و «هستی» قابل تحلیل است.

نخست. جایگاه: او در ابتدای نوع بشری ایستاده و همچون پرنده‌ای که در آشیانه مانده است و قصد خارج شدن از آن را ندارد، همان آشیانه را مأوای اصلی خود می‌داند.

دوم. هدف: او هدف و انگیزه را نیز در همان اندازه درک می‌کند و هدفش نیز در حد اشیای مادی تصور می‌شود. او به فراتر از حس و خیال نمی‌اندیشد و بر این عقیده است که حد انسان همین است و هست و نیست وجودی او همین مقدار است. در این زمینه او هر چه دارد به کار می‌گیرد و ظرفیت‌های مادی و حیوانی خود را به صورت کامل به فعلیت می‌رساند.

سوم. هدف: همنوعان و هرچه غیر اوست در نظرش به منزله سکویی برای رسیدن به اهداف است. او خود را و جهان خود را همان نقطه مرکزی وجود می‌داند. نقطه شروع او نقطه پایان اوست، و حال آنکه در نقطه شروع است و پایان جایی دیگر است.

در این نوع انسان باید دقت کرد. هر چند انسان حیوان‌نما در جامعه زندگی می‌کند، ولی زندگی کردن او موجب نمی‌شود او را فردی اجتماعی بنامیم؛ زیرا انسان وحشی یا همان استخدام‌گر یک‌سویه کاری به تعاون و همکاری ندارد و به شدت از آن گریزان است و تنها به خدمت گرفتن از دیگران می‌اندیشد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۸۹).

۱-۱-۳. دلالت اجتماعی انسان وحشی

همان گونه که در بیان و تعریف «انسان وحشی» اشاره شد، در این مرتبه از انسانیت چیزی جز خود شخص در میان نیست و هدف او استکمال مادی و این‌دنیایی خویش است. انسان استخدام‌گر یک‌سویه طبق همان درک و شعوری که از خود و جایگاه خویش دارد، به کنشگری برگرفته از آگاهی و اهداف خود، روی می‌آورد. در اینجا به کنش‌هایی که این نوع انسان از خود بروز می‌دهد، پرداخت خواهیم کرد.

باید توجه داشت به کنش‌هایی چند از انواع انسان‌ها اشاره می‌شود که شاخص اصلی برای این نوع از انسان هاست. این نکته نباید از دید پنهان بماند که هریک از این نوع دلالت‌های اجتماعی اگر داخل هریک از نهادهای اجتماعی، از جمله خانواده، اقتصاد، تربیت، آموزش و سیاست لحاظ گردد، نوع متفاوتی از آن نوع نهاد را به همراه خواهد داشت و این دلالت‌ها نیز رویکردی روشن‌شناسانه دارند که مجال طرح آنها در این نوشتار نیست.

۱-۱-۱-۳. زوال عدالت اجتماعی

از جمله ابتدایی‌ترین دلالت‌های اجتماعی انسان وحشی یا همان استخدام‌گر یک‌سویه از بین رفتن عدالت اجتماعی است. همه افراد نوع بشر مثل هم هستند و عقل عملی و شعور خاصی که در این فرد بشر است و همین عقل عملی افراد را ناچار ساخته است که اجتماعی تعاونی تشکیل دهند؛ یعنی همه برای همه کار کنند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۳۸۷). اما انسان استخدام‌گر این روند را مختل می‌کند و در جهت بهره‌وری هرچه بیشتر خود، موجب از بین رفتن و سست شدن عدالت اجتماعی می‌گردد. از این رو وقتی انسانی قوت گرفت و از سایرین نیرومندتر شد در آنجا حکم عدالت اجتماعی سست می‌شود (همان، ج ۲، ص ۱۷۶).

بدین‌روی دلالت اجتماعی انسان استخدام‌گر یک‌سویه از بین بردن عدالت اجتماعی و سست کردن آن است.

۲-۱-۱-۱-۳. زوال انتظام اجتماعی

از دیگر آثار اجتماعی انسان استخدام گر یکسویه از بین بردن نظم اجتماعی است. مسئله اختلاف در استعداد، از همان روز نخست در میان بشر بوده؛ بعضی قوی و دارای سطوت بوده‌اند و بعضی دیگر ضعیف، و همین خود اختلاف ایجاد کرده است؛ اختلافی فطری که قریحه استخدام به آن دعوت می‌کرده و می‌گفته: حال که تو توانایی و او ضعیف است، از او استفاده کن و او را به خدمت خود درآور! (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۸۶).

از سوی دیگر مغلوب هم به حکم ضرورت، مجبور می‌شود در مقابل ظلم غالب دست به حيله و خدعه بزند، تا روزی که به قوت برسد تلافی کند و انتقام ظلم ظالم را به بدترین وجهی بگیرد. پس بروز اختلاف سرانجام به هرج و مرج منجر می‌شود (همان، ج ۲، ص ۱۷۷). همین ویژگی انسان‌های استخدام‌گر یکسویه است که اختلاف اجتماعی به بار می‌آورد و موجب زوال انتظام اجتماعی می‌گردد.

۳-۱-۱-۱-۳. ابزارگرایی

«ابزارگرایی اجتماعی» از جمله دلالت‌های اجتماعی انسان استخدام‌گر یکسویه در بعد اجتماعی است. این نوع انسان با توجه به اینکه تمام هستی و هرچه را در آن است برای خدمت به خویش می‌داند، تمام کنش‌هایش در این زمینه محقق می‌گردد.

هرچه در مسیر رشد و ترقی او لحاظ می‌گردد، به لحاظ ابزارگرایی اوست. از این‌روست که از نخستین گام‌های کنشگری اجتماعی او «ابزارگرایی» اوست. حرکت او در تمام مراحل سیر خود در اجتماع، از دوست‌گزینی یا تعامل یا ازدواج، به قصد ابزارگرایی محقق می‌گردد. او همانند ماری است که چون بزرگ شود دیگران را می‌بلعد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۸۹). تمام کنشگری‌های این نوع انسان متبلورکننده ابزارگرایی است.

این نوع انسان‌ها همان‌گونه که از تسمیه آنها نیز برمی‌آید جز به استفاده از دیگران نمی‌اندیشند، در جهت تحقق اهداف نفسانی خویش هستند، بلکه به تعبیر قرآن کریم این گروه از حیوانات نیز پست‌ترینند (اعراف: ۱۷۹). اگر حیوان در استفاده از دیگر حیوانات به پاره کردن و دریدن یک یا چند حیوان بسنده می‌کند، این گروه در مراحل رشد و توسعه خود، به استعمار یک منطقه بسنده نکرده، به حریم دیگر کشورها تجاوز کرده و بر قاره‌ها تسلط پیدا می‌کنند (همان، ص ۳۹۱).

۴-۱-۱-۱-۳. زوال عقلانیت

گریز از تعقل از جمله دیگر دلالت‌های اجتماعی این نوع انسان است. انسان استخدام‌گر چون تابع و در پی شهوات و هوس‌های خویش است، در کنشگری‌های خود، عقل‌گریز و تعقل‌ستیز است؛ زیرا مرتبه دانی او (یعنی همان حس) بر کنشگری‌های چنین انسانی حاکم است. از این‌روست که چه بسیار عقل‌ها که اسیر هوا و میل‌هاست و امیر عقل است (نهج‌البالغه، ۱۳۶۵، حکمت ۲۱۱).

چنین انسانی تحت سیطره حس و شهوت خویش است و از هرچه در این زمینه باشد تبعیت می‌کند. به لحاظ سطح آگاهی و اهداف، او در تمام ابعاد اجتماعی انسانی استخدام‌گر و کنشگری تعقل‌ستیز است و تمام ابعاد اجتماعی او در این زمینه تبلور دارد. در جمیع مراتب افعال اجتماعی، او به سبب مراتب درک خود، تعقل‌ستیز و عقل‌گریز است.

۵-۱-۱-۳. قانون‌گریزی

از دیگر دلالت‌های اجتماعی این نوع انسان قانون‌گریزی اجتماعی است. این نوع انسان به‌خاطر حب نفس و خودمحوری که دارد، به قانون اهمیتی نمی‌دهد و آن را منافی اهداف خود می‌داند. بدین‌روی درصدد تکامل خود و پرورش خود حیوانی خویش است. او از قانون‌گریزان است و قانون را به‌مثابه محدودکننده برای خود می‌داند و آن را نادرست دانسته، از آن‌گریزان است. او خود را ملاک و معیار در هر کاری می‌داند و هرچه را در این زمینه نباشد، نادرست می‌داند. این نوع انسان‌ها وحشی‌الطبع هستند. این گروه همانند حیواناتی هستند که به هیچ قانونی تن در نمی‌دهند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۹۱).

۶-۱-۱-۳. گسست اجتماعی

از دیگر دلالت‌های اجتماعی انسان وحشی‌گسست اجتماعی است. طبع اولی انسان این است که از هر چیزی که می‌تواند انتفاع ببرد استفاده کند، حتی دسترنج هم‌نوع خود را به زور از دست او برباید (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۳۸۸). همین امر موجب گسست اجتماعی می‌گردد.

شاهد اینکه طبع اولی انسان چنان است که در هر زمان فردی از این نوع قوی‌شد و از دیگران بی‌نیاز گردید و دیگران در برابر او ضعیف شدند به حقوق آنان تجاوز می‌نماید و حتی دیگران را برده خود ساخته، استعمارشان می‌کند؛ یعنی از خدمات آنها بهره می‌برد، بدون اینکه عوض آن را به ایشان بپردازد (همان). از این‌رو «گسست اجتماعی» از جمله دلالت‌های انسان استخدام‌گر یک‌سویه است.

۲-۱-۳. انسان اجتماعی

نوع دیگر در انواع انسان، انسان اجتماعی یا استخدام‌گر دوسویه است. این نوع انسان در ادامه انسان نوع اول است که به‌نوعی رشدیافته براساس شرایط و لوازم موجود است. این نوع کسانی هستند که توحش خود را تا اندازه‌ای تعدیل کرده و در محدوده حیات حیوانی، نوعی از استخدام متقابل را پذیرفته‌اند.

این گروه هرچند مثل دسته قبل، خوی سبعیت جنگلی ندارند، ولی مانند بعضی از حیوانات و یا حشرات دیگر، به زندگی جمعی روی آورده‌اند؛ ولی در این حیات به‌ظاهر اجتماعی نیز در همان حدود حیوانی حیات‌اند. افراد این نوع از یک زندگی عقلی سالم که ناظر به براهین متقن در باب خدا و اسماء حسنا و صفات علیای او و یا فرشتگان و

وحی و عصمت و معجزات و کرامات انبیا و اولیاست، بی‌بهره‌اند. آنها نه به ابدیت می‌اندیشند و نه تلاشی ابدی دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۹۱).

در زندگی اجتماعی، این نوع از انسان درمی‌یابد که با توجه به ضرورت‌های زندگی و نیازها، باید در جهت کسب این نیازها و برآورده کردن حاجات خود، تن به این استخدام دوسویه بدهد.

این استخدام از یک سو حاصل طبیعت انسانی اوست که باید برای تأمین نیازهای خود به این استخدام تن بدهد؛ زیرا انسان اجتماعی نمی‌تواند تمام نیازهای خود را به تنهایی انجام دهد. از سوی دیگر همین توقع را هموعانش از او دارند که ناگزیر باید به آنها جواب «آری» بگوید (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۰۶). در این زمینه عقل خوی سرکش او را به قبول ضابطه و استخدام گری متقابل سوق می‌دهد.

این استخدام گری متقابل از سوی عقل و طبیعت بر او حاکم می‌گردد و این نوع انسان را ملزم به قبول و تن دادن به تعاملات دوگانه می‌کند که صورتی اجتماعی را سامان می‌دهد.

بنابراین، این نوع انسان اجتماعی به آداب و رسوم و قوانین اجتماعی تن می‌دهد و آنها را برای تأمین نیازهای خود می‌پذیرد. او هرچه را در این زمینه به نفع خود و زندگی اجتماعی‌اش باشد، مقبول خویش می‌داند، از آن حمایت می‌کند و آن را ترویج می‌نماید (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۸۴). نقطه مقابل این رویکرد نیز در جریان است. از این رو هرچه این سامان را بر هم بزند و یا آن را مختل کند، مضر تشخیص داده می‌شود و انسان استخدام‌گر دوسویه کمر همت بر نابودی آن می‌بندد.

باید دانست که این نوع انسان به دنبال تداوم استخدام گری دوسویه است و تمام مقاصد خود را در این مسیر دنبال کرده، برنامه‌ریزی می‌کند.

این انسان نیز مانند انسان وحشی، به اشتباه جایگاه خود را همان آشیانه می‌داند و جایگاهی فراتر از آن را برای خود تصور نمی‌کند. بنابراین هرچه می‌اندیشد، در این زمینه است. او جایگاه خود را مثل حیوان وحشی می‌داند؛ ولی به اندازه‌ای از تعقل راه یافته است که این مطلب را درک کند که هدف‌های خود را بدون تعامل با دیگر هموعان خود نمی‌تواند به دست آورد.

از این رو آگاه است که هریک از هموعان او نگاهی همچون نگاه او به خویش دارند و چه بسا از او قدرتمندترند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۸۶). به همین خاطر به قانون و آداب و رسوم تن می‌دهد؛ ولی این تن دادن به استخدام دوسویه برای رسیدن به اهداف مادی و حیوانی است. البته این راه توسط عقل برای این نوع از انسان مشخص می‌گردد.

انسان استخدام‌گر درباره هستی و انسانیت خود نیز کمی جلوتر از انسان نوع اول است؛ ولی باز هست و نیست خود را همان آشیانه خود می‌داند، با این فرق که برای حفظ همان حد از هستی خود، باید با دیگران تعامل کند.

۳-۱-۲-۱. دلالت اجتماعی انسان اجتماعی

۳-۱-۲-۱-۱. بسط عقلانیت اجتماعی

بسط عقلانیت اجتماعی از جمله دلالت‌های انسان استخدام‌گر یک‌سویه است. انسان اجتماعی مرتبه دوم از انسان وحشی به‌شمار می‌رود. این نوع انسان در جایگاهی همانند نوع اول، به دنبال جذب منافع خود و دفع مضرات از خویش است؛ ولی در این روند مجبور است به حکم عقل تن داده، کنش‌های خود را در محور عقل سامان دهد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۸۵). این آگاهی از عقل برای رسیدن به اهداف، برای نیل هرچه بیشتر به منافع این نوع انسان است.

از این‌رو تمام کنش‌های این نوع انسان با عقلانیت و عقل‌گرایی همراه است. نوع کنش‌های این نوع انسان پیام‌های عقل‌گرایی از خود صادر می‌کند؛ اما باید به این نکته توجه کرد که این نوع عقل‌گرایی که از پیامدهای انسان اجتماعی است، برای رسیدن به اهداف خود در میان تراحم‌های موجود است. بنابراین عقل‌گرایی این نوع انسان عقل‌ابزاری است و پیامد دیگری غیر از عقل‌ابزاری برای اوتصور نمی‌شود. این گروه اگرچه همچون درندگان جنگل نیستند و همانند برخی از حشرات و یا حیوانات دیگر به زندگی جمعی می‌پردازند، لیکن حیات آنها از حدود حیات حیوانی تجاوز نمی‌کند (همان ص ۳۹۱).

۳-۱-۲-۱-۲. قانون‌گرایی

پیامد دیگری که بر کنش‌های این نوع انسان می‌توان برشمرد، «قانون‌گرایی» است. این نوع انسان به قانون و آداب و رسوم مطرح در جامعه بها می‌دهد و آنها را به رسمیت می‌شناسد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۸۵). قانون‌گرایی پیامدی است که در تمام کنش‌های این نوع انسان متبلور است. این نوع انسان با توجه به اهمیت قانون برای ثبات جامعه انسانی و هماهنگی افراد آن، کنش‌های خود را بر محور قانون بنا می‌نهد و ناقضان آن را نیز خاطمی می‌شمارد. هرچه را مانع و مخل رسیدن به منافع می‌داند، برای جامعه انسانی مضر تشخیص می‌دهد. از این‌رو این نوع انسان به‌شدت قانون‌گراست و کنش‌های خود را در این مسیر می‌پروراند. انسان اجتماعی آنگاه که چشم بصیرت خود را باز می‌کند و به عاقبت پیروی از هوا می‌نگرد حکم عقل را درمی‌یابد. در این مرحله است که نیاز به قانون و قانون‌گرایی را درک می‌کند (همان، ص ۳۹۰).

همین موضوع اجتماع آدمیان را به احکام و قوانینی محتاج می‌کند که با احترام نهادن به آن و به‌کارستن آن، امور گوناگون زندگی را منظم ساخته، اختلافات خود را که غیرقابل اجتناب است، برطرف می‌سازند، و هر کس در جایی قرار می‌گیرد که سزاوار آن است، و به همین وسیله سعادت و کمال وجودی خود را درمی‌یابد و این احکام و قوانین عملی در حقیقت ناشی از برخی نیازهاست (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۹۴).

۳-۱-۲-۱-۳. همبستگی اجتماعی

از دیگر دلالت‌های اجتماعی انسان استخدام‌گر دوسویه، حصول همبستگی اجتماعی است. زندگی اجتماعی جز به تعاون و همکاری متقابل قرار و دوام نمی‌یابد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۸۹). این همبستگی اجتماعی در جهت این تعاون و همکاری با یکدیگر محقق می‌گردد. انسان اجتماعی در تعاملات خود، متوجه می‌شود که انسان‌های دیگر مثل خود اویند؛ امیالی را که او دارد، آنها نیز دارند. بنابراین ناگزیر می‌شود با آنها از در سلامت درآید و حقوقی مساوی حق خود برای آنها قائل شود و سرانجام این برخورد و تضاد بین منافع، آن است که بعضی با بعضی دیگر در عمل تعاونی شرکت می‌جویند و حاصل همه کارها بین آنان تقسیم می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۸۶). در این کنشگری‌هاست که همبستگی اجتماعی محقق می‌گردد.

۳-۱-۳. انسان فطری

آخرین نوع از انواع انسان، انسان متمدن است. این نوع انسان به‌صورت فطری متمدن است (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۵). این نوع انسان غیر از نوع اول و دوم است. در این نوع، انسان هدف استثمار و در اختیار قرار دادن دیگران به‌مثابه وسیله و پلکان ترقی برای خود نیست. این نوع انسان، همچون گیاهان و حیوانات نگاهی ابزارری به سایرین ندارد و در نتیجه، به دنبال ارضای سببیت خود از طریق دیگران نیست.

انسان متمدن چشم بصیرت خود را باز می‌کند، به عاقبت پیروی از هوا می‌نگرد، به حکم عقل لزوم تعاون و همکاری با دیگران را درمی‌یابد. در این مرحله است که نیاز به قانون و استخدام متقابل را درک می‌کند. انسان فطری در غایت حرکت و نیاز فطرت خود، تأمل می‌نماید، بی‌درنگ به راهی که ناگزیر از پیمودن است و فاصله نقضی را که در آن قرار دارد، با کمالی که خواهان آن است، درمی‌یابد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۹۱).

این نوع انسان - همان‌گونه که بیان شد - همانند دسته دوم به زندگی اجتماعی رو می‌آورد؛ ولی برای تأمین کمالات عقلی و اهداف فطری، به دنبال اجتماع و لوازم آن است. این دسته می‌کوشند با رعایت قوانین الهی و عمل به آنچه از طریق وحی آسمانی در دسترس آنها قرار گرفته است به سعادت ابدی دست یابند (همان، ص ۳۹۲).

باید این نکته را در نظر گرفت که نوع انسان متمدن در اهداف و انگیزه دارای مراتبی است. انگیزه و هدف خود انسان متمدن را نیز به اقسام متفاوتی تقسیم می‌کند. انسان‌هایی انگیزه عدل و احسان دارند و عده‌ای دیگر انگیزه ایثار و خدمت را در تعاملات اجتماعی خود دنبال می‌کنند.

در نگاه گروه نخست، استخدام متقابل در کار هست؛ ولی دیگر مثل نوع انسان اجتماعی نیست و هدف در این گروه تعالی است که آنها را داخل در نوع انسان متمدن کرده است.

گروه دوم بالاترین نوع انسان متمدن هستند که در آن قصد معامله و عدالت در کار ندارند. هدف این گروه ایثار و خدمتی برتر نسبت به دیگران است. این‌گونه افراد در تعاملات اجتماعی خود، از وجهی الهی

برخوردارند. این گروه افرادی هستند که فطرت الهی خود را شکوفا کرده و وجود پربرکت آنان همچون چشمه جوشانی است که با تلاش و کوشش بر صخره‌ها سر می‌کوبد و از سنگلاخ‌های سخت گذر می‌کند تا تشنگان را سیراب سازد (همان، ص ۳۹۴).

درباره این نوع انسان، ذکر این نکته حائز اهمیت است که این انسان‌ها نیز طبیعت و نشئه حیوانی دارند. ابعاد شهوت و یا غضبی برای آنها وجود دارد؛ یعنی آنان را اجسادی که بی‌نیاز از غذا باشند قرار نداده‌اند (انبیاء: ۸). این گروه فطرت انسانی خود را بارور کرده‌اند. اینان دیگر ابعاد خود را در زیر سایه فطرت گرفته‌اند و با توجه به رشد خود، آن را در تمام ابعاد فطرت جاری ساخته‌اند. از این رو در تمام ابعاد علمی و عملی خود، فطرت را حاکم ساخته‌اند. اینان انسان‌هایی هستند که همواره به یاد خدایند و هیچ حادثه تلخ و شیرینی آنها را از یاد خدا غافل نمی‌کند (نور: ۳۷).

این نوع انسان مرتبه آخر نوع انسانی است. این نوع انسان عارف به جایگاه خویش است؛ می‌داند که این آشیانه مرحله اول شروع حرکت انسان است و باید از آن جدا شود. جایگاه او این آشیانه نیست، بلکه این شروعی برای پر کشیدن به آسمان است و نباید در بند این آشیانه و دل‌بستگی‌های آن ماند.

انسان متمدن به جایگاه خویش آشناست؛ می‌داند که برای رسیدن به جایگاه اصلی خود باید از این مسیر عبور کند. او هدف خود را می‌شناسد. تمام امور خود را با جهت فطری خود هماهنگ می‌کند. در این مسیر عقل و نقل را برای شکوفایی خود به کمک می‌خواند و از آنها تمسک می‌جوید.

انسان متمدن هست و نیست خود را بسیار والا می‌داند و خود را اسیر در این مادیت و لوازم آن نمی‌گرداند. او همراه کل عالم در حرکت است و - به واقع - همان جسمانیة الحدوثی است که به سرمنزله مقصود واقعی رسیده و روحانیة البقاء گشته است. از این رو فقط اوست که راه را به درستی به پایان می‌رساند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۹۵).

۱-۳-۱. دلالت اجتماعی انسان متمدن (فطری)

۱-۳-۱-۳. عقل‌گرایی قدسی

انسان متمدن فطری با گذر از مراتب دیگر، به مرحله ظهور فطرت رسیده است. در این مرحله تمام کنش‌های او در مدار تعقل است. اعمال و کردار او در این مدار با تعقل سپری می‌شود. او به هستی فقیرانه خود و غنای پروردگار و عبودیت و عبادتی که شایسته اوست پی برده، بر این اساس عمل خود را نیز با آن نیز هماهنگ می‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۹۴).

بنابراین تمام کنش‌های او تعقل‌گرایی هدفمند به سوی هستی مطلق است. این همان عقل‌گرایی قدسی است که بدان خداوند رحمان پرستش شده، بهشت رضوان حاصل می‌گردد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۱۶).

این نوع انسان تمام کنش‌های خود را بر زمام چنین عقلی گذاشته است. در این صورت است که تمام افعال او در همه ابعاد مادی نیز چهره‌ای عقلانی الهی پیدا می‌کند. این نوع انسان در هر کنشی، جز به حلال خدا فکر نمی‌کند و این عقل‌گرایی قدسی اوست که به رضایت الهی می‌اندیشد و همیشه و در هر حادثه‌ای انسان را از یاد او غافل نمی‌کند. این نوع انسان در تمام کنش‌های خود، از حیوانیت گذر کرده و به تعقل رسیده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۹۳).

بدین‌روی عقل‌گرایی انسان فطری غیر از عقل‌گرایی ابزاری انسان اجتماعی است که هدفی جز رسیدن به مطامع مادی ندارد. تفاوت دو عقل «قدسی» و «ابزاری» در جایگاه و اهداف نزد این دو نوع انسان، به عقل و جایگاه آنها نیز اشاره دارد.

۲-۱-۳-۱-۳. وحدت‌گرایی توحیدی

از دیگر دلالت‌های این نوع انسان می‌توان به وحدت‌گرایی توحیدی اشاره کرد. انسان فطری در تمام اعمال و کردار خود، غرض و هدفی جز ایثار و احسان دنبال نمی‌کنند. در این نوع از کنشگری از خودگذشتگی نسبت به بندگان خدا ملاک است و همین موجب ظهور نوعی وحدت می‌گردد. البته این نوع وحدت الهی بوده و برای حفظ شرایط موجود جامعه به منظور بهره‌مندی مادی نیست.

این نوع انسان‌ها می‌کوشند تا با رعایت قوانین الهی و مفاد وحی، سعادت را کسب کرده، تمام کنش‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی خود را در این زمینه دنبال کنند. همین موضوع وحدت‌گرایی توحیدی را به همراه دارد. این نوع انسان‌ها با تمسک به حبل الهی، به دنبال وحدت توحیدی هستند و از جدایی دوری می‌کنند (آل عمران: ۱۰۳).

انسان متمدن در این مرحله همان انسان الهی است که در عین رفتار اجتماعی و فردی خود، جز با خدا سخن نمی‌گوید و جز با او زیست نمی‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۹۴).

تمام کنش‌های این نوع انسان در تمام ابعاد خود، مزین به وحدت‌گرایی است؛ البته وحدت‌گرایی توحیدی که به تناسب اهداف و آگاهی‌های این نوع انسان است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله روش‌شناسی مبانی انسان‌شناختی علامه طباطبائی بررسی و تحلیل شد. در اندیشه اجتماعی علامه طباطبائی، مبانی معرفتی انسان‌شناسی جایگاهی ویژه به خود اختصاص داده است. در این نوشتار با روش‌شناسی بنیادین و به صورت «توصیفی و تحلیلی»، انواع انسان از نگاه علامه طباطبائی ذکر شد.

کلام علامه طباطبائی در انواع انسان، مبتنی بر حرکت جوهری و نظریه «جسمانیة‌الحدوث و روحانیة‌البقاء» حکمت متعالیه بنا شده است. در نگاه ایشان، انسان در سیر و حرکت جوهری خود، به سه نوع «انسان وحشی» (استخدام‌گر یک‌سویه)، «انسان اجتماعی» (استخدام‌گر دوسویه) و «انسان فطری» (متمدن) تقسیم می‌شود.

در نگاه علامه، طبق روش‌شناسی بنیادین، هریک از انواع انسان‌ها با توجه به هستی و اهداف و جایگاه خود، دلالت‌هایی مختص خود دارند. در این بررسی دلالت‌های شاخص اجتماعی انسان وحشی «زوال عدالت اجتماعی، زوال انتظام اجتماعی، ابزارگرایی، زوال عقلانیت، قانون‌گرایی اجتماعی و گسست اجتماعی» است. دلالت‌های انسان اجتماعی در نگاه ایشان «بسط عقلانیت اجتماعی، قانون‌گرایی و همبستگی اجتماعی» است. علامه برای انسان متمدن فطری نیز به دلالت‌های اجتماعی «تعقل‌گرایی قدسی» و «وحدت‌گرایی توحیدی» قائل است.



منابع

نهج البلاغه، ۱۳۶۵، تصحیح صبحی صالح، قم، اسوه.

ابراهیمی پور، قاسم، ۱۳۹۰، «روش شناسی اندیشه اجتماعی دور کیم، وینچ و علامه طباطبائی»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، سال دوم، ش ۴، ص ۱۰۳-۱۲۴.

_____، ۱۳۹۴، «راهبردهای تحکیم نهاد خانواده مبتنی بر نظریه انسان شناختی علامه طباطبائی»، *مطالعات اسلامی زنان و خانواده*، ش ۳، ص ۱۱۸-۹۵.

احمدی، محمدحسین، ۱۳۹۳، «روش شناسی تاریخی علامه طباطبائی در تفسیر میزان»، *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، ش ۱، ص ۵-۲۲.

ازدری زاده، حسین، ۱۳۹۳، «روش شناسی نظریه معرفتی - اجتماعی علامه طباطبائی»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ش ۳، ص ۶۵-۸۸
ایازی، سیدمحمدعلی، ۱۳۸۱، «اندیشه‌های اجتماعی در تفسیر میزان»، *بینات*، ش ۲، ص ۷۳-۸۵.

پارسانیا، حمید، ۱۳۸۸، «روش شناسی علوم انسانی با رویکرد اسلامی»، *عیار پژوهش در علوم اسلامی*، ش ۲، ص ۳۹-۵۳.
_____، ۱۳۹۵، *روش شناسی انتقادی حکمت صدرایی*، قم، کتاب فردا.

جعفری، فاطمه، ۱۳۹۴، «تأثیر مبانی انسان شناسی اسلامی علامه طباطبائی و علامه مصباح بر علوم انسانی»، *فرهنگ پژوهش*، ش ۲۰ و ۲۱، ص ۷۵-۹۴.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۵، *فلسفه حقوق بشر*، قم، اسراء.

_____، ۱۳۸۶، *تسریع در آینه معرفت*، چ پنجم، قم، اسراء.

جهانگیر، عیسی، ۱۳۸۳، «گذری بر اندیشه‌های اجتماعی علامه طباطبائی»، *معرفت*، ش ۵، ص ۱۹-۲۸.

حسن زاده، صالح، ۱۳۸۹، «انسان شناسی قرآنی»، *سراج منیر*، ش ۱، ص ۷-۳۶.

خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۴، «انسان شناسی اسلامی به مثابه مبانی انسان شناسی اجتماعی»، *پژوهش‌های تربیت اسلامی*، ش ۱، ص ۱۵۸-۱۸۴.

رحیمی، احسان و اسدالله گنجلی، ۱۳۹۶، «تبیین مبانی انسان شناختی مدیریت منابع انسانی اسلامی»، *اندیشه مدیریت راهبردی*، ش ۲۲، ص ۴۹-۸۲.

صدر المتألهین، ۱۳۶۰، *التواهد الربوبية فی المناهج السلوکية*، چ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

_____، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

_____، ۱۳۸۸، *فروع حکمت*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

_____، *بی تا، الشمس الساطعة*، تحقیق و تصحیح محمدحسین حسینی طهرانی، بیروت، دار المحجة البيضاء.

عبدی، حسن، ۱۳۹۷، «بررسی اندیشه اجتماعی - سیاسی علامه طباطبائی»، *مطالعات اندیشه معاصر مسلمین*، ش ۷، ص ۱۰۳-۱۲۵.

عزیزی، حاتمه و همکاران، ۱۳۹۷، «بازخوانی اصول انسان شناسی علامه طباطبائی پیرامون خانواده با محوریت تفسیر میزان»، *الهیات قرآنی*، ش ۴، ص ۱۰۵-۱۲۳.

گلستانی، صادق، ۱۳۹۳، «روش شناسی اندیشه اجتماعی علامه طباطبائی»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ش ۲، ص ۴۱-۶۳.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، تحقیق جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مختاری، مصطفی و سیداحمد غفاری قره‌باغ، ۱۳۹۸، «مبانی انسان شناسی و خداشناسی در رویکرد اخلاقی علامه طباطبائی»، *معرفت اخلاقی*، ش ۲، ص ۱۸۵.